

سال نخستین (شماره ۲) - طهران - شهریورماه ۱۳۰۴ ه.ش (۱۹۲۵ م.)

مجله سیاسی و ادبی  
مصور

هر که از بهر خود نکفت سخن ،

بهر غیرش سخن بجان شنوند .

اهل عالم همه کشاورزند ؛

هر چه کارند همچنان دروند .

(اس عین)

# آینده

باقسمتهای تاریخی ، اجتماعی ،  
اقتصادی و غیره

قابل توجه مخصوص

حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء

## سپاه و سیاست

«السيف والقلم»

سپاه و سیاست ، یعنی قدرت و تدبیر ، باچنانکه گفته اند قلم و شمشیر ، دورکن مهم جهانگیری و جهاندارست . نظام بدون سیاست چون جسدی بی روح و سیاست بی نظام چون جانی بی جسم است : نه آن بی این باید و نه این بی آن ماند . سپاه بمنزله قوه و بنیه مملکت و سیاست بجای عقل و قوه متفکره آن است . تنظیمات لشکری و تدابیر کشوری وقتی با هم در مملکتی پیدا شود سبب اعتبار و سر بلندی آن خواهد بود . ممالکی که دارای سپاه بیشمار و توانا هستند اگر مردان سیاسی آنها نالایق باشند کم کم قوای لشکری خود را بیجا بکار برده ، ناتوان و دستخوش قدرت از خود میشوند . ممالکی هم که رجال قوی فکر عاقل و عالم دارند اگر بجهت از جهات از لحاظ قوای سپاهی ضعیف باشند تدابیر «دیپلماتها» و سیاستیون آنها منشاء چندان اثری نخواهد بود ، و دیر یا زود میدان از آنان تهی خواهد شد . تاریخ سیاسی و نظامی نشان میدهد که هر زمان در مملکتی این دو قوه با هم پیدا شده کار آن مملکت بالا گرفته ، و هر وقت

یکی از آن دو رو بسستی نهاده بهمان نسبت هم بدبختی سر از کینگاه بدر آورده است. فتوحات و ترقیات روز افزون دولت امپراطوری آلمان که از سال های ۱۸۷۰ و ۷۱ شروع گردید بواسطه آن بود که سردار نامداری مانند ملتکه Moltke و دیپلمات زیر دستی چسون بیژمارک Bismarck در سر سپاه و کار ایستاده بودند. شکست آلمان هم در جنگ بین المللی بسبب این بود که چرخ امور سیاسی بدست کسانی میگردید که کاملاً در خور آن نبودند (۱)، و گر نه سردار های دلیر و قابل مانند هیندنبورگ Hindenburg و مکزن Mackensen پیشروان سپاه او بودند. اگر آلمانها در این جنگ بزرگ بالشکر فراوان و منظمی که داشتند دیپلماتها و سیاستون زیر دست و مال اندیشی نیز میداشتند دول بیطرفی مثل ایتالیا، رومانی و امریکا را بمخالفت خود بر نیمانگیختند و شاید چنین درهم شکسته نمیشدند.

اگر انگلیسها توانسته اند قسمت بزرگی از دنیا را اداره کنند بسبب آنست که این هر دو قوه را دارند، بلکه باید گفت بیشتر بواسطه دیپلماتها و سیاستون بسیار لایقی است که رشته امور آن مملکت را در دست دارند، زیرا همانطور که میدانیم قوای نظامی بری آن مملکت بنسبت بزرگی خاك و زیادی جمعیت امپراطوری بریطانیای عظمی اهمیت ندارد و حتی خدمت نظام اجباری هم در آنجا معمول نبوده (۲)

(۱) مینویسیم «کاملاً در خور آن نبودند» بملاحظه آن است که نمیتوان گفت فنرتمن هلوک von Bethmann Hollweg و فونیا کو von Jagow وزیر خارجه و سایر اداره کننده کان امروزی آلمان عالم و لایق نبودند، ولی برای مملکتی مثل آلمان که در آنوقت با سیاست دنیا بازی میکرد این اشخاص حسن تدبیر نشان ندادند - این عقیده است که جلگی بر آند. این را هم باید گفت که امور سیاست تا حدی از کف آنها خارج شده بدست امیر البحر فن تیر پیتز Tirpitz یا سردار لودندرف General von Ludendorff و نظامیان دیگر افتاده بود.

(۲) در زمان جنگ اخیر خدمت نظام اجباری داخل گردید.

مگر وقتی که پطر کبیر زمام امور روسیه را بدست گرفت تنها بوسیله سپاهیان خود توانست که آن مملکت را بسر منزل سعادت ببرد؛ نه، در همان وقتی که به منظم کردن لشکر خود پرداخت با امور کشوری نیز متوجه بود، خصوصاً چون میدید که ملت روس از حیث تمدن قرن‌ها از سایر ملل اروپا عقب است همت باصلاحات اجتماعی گماشت و در مدت بالتسبه کمی روسها را از حیث زندگانی برتبه ملت‌های متمدن دنیا رسانید. افتخاراتی را که تاریخ بنام پطر کبیر ثبت کرده است بیشتر بواسطه حسن سیاست اوست، نه فتوحاتی که نصیب وی گردید.

داریوش و شاه عباس کبیر را هم مردان بزرگی میدانند زیرا بواسطه حسن سیاست مملکت را نیکو اداره کرده اند.

درباره نادر شاه افشار نمیتوان عین این عقیده را اظهار داشت. ما در این موقع، باحفظ عقیده خود درباره آن رادمرد بزرگ که خدمات بی‌مانند بایران نمود، عقیده‌ای را که ناپلیون کبیر در مورد او اظهار داشته است ذکر میکنیم. ناپلیون در ضمن مکتوبی که بتاريخ ۱۶ فوریه ۱۸۰۵ به فتحعلی شاه نوشته و توسط نماینده خود ژر (Jaubert) بطهران فرستاده مینویسد:

« ایران ناحیه شریفی است که خداوند عطاهاى خود را در باره آن مبدول داشته است. سکنه این مملکت مردم هوشمند و شجاعی هستند و لیاقت آن دارند که حکومت خوب داشته باشند، و ناچار از يك قرن باينطرف عده زیادی از پادشاهان که پیش از نو بر آنها سلطنت کرده ارزش آن نداشته اند که بر این ملت فرمانروائی کنند. بواسطه اینکه او را در آشوب و اضطراب انداخته و سبب شدند که در میان غوغای کشاکشهای داخلی رو با نهادم برود. نادر شاه جنگجوی سترگی بود، قدرت بزرگی یافت، نسبت باشوب کنندگان سخت و برای همسایه ها وحشتناک بود، دشمنان را مغلوب ساخت و با افتخار سلطنت کرد، اما آن عقلی که در آن واحد به زمان حاضر و

آینده متوجه باشد نداشت : اعقاب او بجای او نشستند . . . . . (۱)

\*\*\*

امروز خوشبختانه بمساعی خستگی ناپذیر و شایان آقای سردار بهلوی و صاحبمنصبان عظام ایران دارای سپاه منظمی است و مایه کمال امیدواری برای آینده مملکت میباشد ، بشرط آنکه سیاستون هم خط مشی سیاسی عاقلانه ای اختیار نمایند و دولت را هر روز باینطرف و آن طرف نکشاند ، تا فراغتی میسر شده بکار های اساسی اقدام شود . مملکت ایران که از اوّل دوره مشروطیت تا بحال دائماً در بحران - غایب بوده دیگر طاقت بنی نظمی و مرج و مرج ندارد . . . . . بی شک یک مقدار از مفسده ها بتحریرك اجتناب است ولی سبب قسمت عمده خرابیها خود ایرانیان هستند .

بهر حال ، سپاهی را که امروز داریم برای نگاهداری امنیت داخلی کافی میباشد ، و بواسطه قانون نظام اجباری که اخیراً از تصویب مجلس شورای ملی گذشته است در آینده قوای مکفی برای حفظ حدود و ثغور مملکت هم تهیه خواهد گردید . امنیت داخلی و خارجی اولین شرط زندگانی سیاسی برای ملت است ، و بمقتضای اصول حقوق بین الملل هم داشتن حکومتی که قادر بحفظ امنیت باشد یکی از شرائط لازمه هر دولت میباشد . اما این شرط لازم برای فراهم ساختن خوشبختی ملتی کافی نیست : تنها حکومت مقتدر کفایت نمیکند ، باید حکومت دانا داشت . ما این دانائی را در شخص آقای رئیس الوزراء و بعضی از همکاران ایشان مشاهده میکنیم ، اما نمیفهمیم خلل در کجا ست که امور

(۱) برای اصل مکتوب رجوع شود بکتاب سیاست اروپا در ایران تالیف نگارنده س ۱۷۶ - اما آنچه را که ناپلیون تا اندازه ای نادر شاه گفته است میتوان در مورد خود او گفت .

کشوری هنوز در جریانی که باید افتاده باشد نیست . شاید لازم بود آقای رئیس الوزراء بیش از این در انتخاب اشخاص بذل توجه فرموده باشند .

اینک که حضرت معظم بانتظام سیاه موفق شده و اساس امنیت را تا حدی که همه ملاحظه میکنند استوار ساخته اند وقت است که همت باصلاح امور کشوری و آسایش عمومی از هر جهت بگمارند .

اولا باید سیاستی اتخاذ شود که نا امنی دیگر نتواند عود کند و گردنکشان دیگر نتوانند از جای برخیزند ، ثانیا باید انگونه وسائل زندگانی که مناسب باعصر امروزی باشد برای مردم فراهم آورد ، زیرا در سایه نامین زندگانی شخصی و فامیلی افراد اخلاق انفرادی ، اجتماعی و سیاسی ملت رو بیهودی خواهد گذاشت . لهذا دولت باید توجه جدیتری باصلاح اقتصاد عمومی بنماید . از طرف دیگر افراد ملت باید با سواد شوند تا بتوانند هم در زندگانی شخصی خود از لذات روحانی خواندن و فهمیدن استفاده ببرند و هم از روی بصیرت بتوانند از عهده تکالیف ملی که عمومیتین آنها امر انتخاب است برآیند ، زیرا این دو چیز بی نیازی و دانائی ، اساس استقلال است .

در این دو مسئله مهم ، یکی اصلاح اقتصاد عمومی و دیگر طرز پذیرفتن اصول تعلیم اجباری ، ما نظریاتی داریم که بشاره‌های بعد محمول میکنیم . اگر اجازه فرمایند حاضریم نواقعی را که در کار است در همین مجله یکایک بر شماریم و راههای اصلاحی که بنظر میرسد نشان بدهیم . این مقاله را گنجایش آن نیست که از حدود مسائل

کلی تجاوز نمائیم.

بهر صورت، اگرچه تکرار است، اما برای تاکید عیب ندارد گفته شود: امنیت در مملکتی که سالهای دراز از آن بی بهره بوده از بزرگترین نعمتهاست، ولی از این نعمت وقتی بطور شایسته قدر دانی شده است که درسایه آن اقدامات اساسی بعمل آید. باید با نظام خوبی که داریم سیاست عالمانه و مال اندیشی نیز اتخاذ نمائیم تا نه تنها با امنیت امروزه دلخوش باشیم، بلکه بتوانیم با آسایش آینده و سعادت آتیه خود هم امیدوار شویم.

دکتر افشار

## در سیاست مملکت داری

سعدی

همسی تا برآید بتدبیر کار  
بود دشمنش تازه و دوست ریش  
اگر پیل زوری و گر شیر چنگ  
در آزند بنیاد روئین ز جای  
بگردان مفرمای کار درشت  
دو تن پرور ای شاه کشورگشای:  
قلمزن نگه دار و شمشیر زنب  
هرانکو قلم را نورزید و تیغ  
چو در لشکر دشمن افتد خلاف  
اگر جز تو داند که رای تو چیست  
سکندر که با شرقیان حرب داشت  
چو بهمن بزابلستان خواست شد  
درون فروماندگان شاد کن

مدارای دشمن به از کار زار  
کسی کس بود دشمن از دوست بیش  
بنزدیک من صلح بهتر که جنگ  
جوانان بشمشیر و پیران برای  
که سندان نشاید شکستن بمشت  
یکی اهل رزم و یکی اهل رای  
نه مطرب که مردی نیاید ز زن  
بر او گر بپرد، مگو: ای دریغ!  
تو بگذار شمشیر خود در غلاف  
بران رای و دانش بیاید گریست  
درخیمه گویند بر غرب داشت  
چپ آوازه افکند و از راست شد  
ز روز فروماندگی یاد کن

## دفتر جهان

بگوینده گیتی بر ازنده است  
ز آغاز کیهان و انجام وی  
سخن چشم و گوینده چشم آفرین  
سخن از سخنگوی دانا بهست  
کسی کوزدانش برد توشه  
نکو کار اندر جهان مقبلست  
یکی دفتر است اینجهان ای پسر  
بنیکی نویس اندران نام خویش

که گیتی بگویندگان زنده است  
سخنگوی بنهایدت راه وی  
سرابای گیتی بدین چشم بین  
سخنهای نادان ستوهی دهست  
جهانیت بنشسته در گوشه  
که بدکار پیوسته لرزان دل است  
نشسته در آن نامه ها سر بسر  
که تا بهره یابی زایام خویش

مبحث اجتماعی و فلسفی

## اقتراحات و آینده

(۱) « دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز است. »

(سعدی)

(۲) « چنان بانیک وبد سرکن که بعد از مردنت عرفی »

« مسلمانیت بزمزم شویند و هندو بسوزانند. »

(عرفی)

از لحاظ فلسفی و اجتماعی درباره این سخن سعدی و شعر عرفی چه عقیده دارید؟ بنظر شما این کلمات چه تأثیرات خوب یا بدی در زندگانی اجتماعی و انفرادی ما داشته یا ممکن است در آینده داشته باشد؟  
آموختن چنین ضرب المثلهائی باطفال برای نسل آینده ایران مفید است یا مضر؟  
(۳) تعلیم ابتدائی یا تعلیم متوسط و عالی؟

بعقیده شما باوضع امروزه ایران (بی پولی - بی معاشی - بی کتابی اداره بازی - احتیاجات امروزه و آینده و غیره و غیره) آیا بهتر است تعلیمات ابتدائی را توسعه داد یا تعلیمات متوسط و عالی را؟